

ادامه امر چهارم

بیان شد که در مسأله تعدّد امثال، دو وجه مطرح شده است، وجه اول عدم امکان تعدّد امثال بود که در جلسه گذشته مطرح گردید و دو استدلال بر آن توضیح داده شد؛ در ادامه به بیان وجه دوم یعنی امکان تعدّد امثال خواهیم پرداخت.

بیان وجه دوم

از فرمایشات محقق بروجردی «رحمة الله علیه» در حاشیه کفایه^۱ و تقریرات بحث ایشان، نهایت الاصول^۲ و لمحات^۳، استفاده می شود که ایشان تعدّد امثال را ثبوتاً امری معقول و ممکن دانسته اند. حاصل فرمایش ایشان آن است که می فرمایند:

«ما این مطلب را قبول داریم که بنا بر قول به تعلق امر به طبیعت مأمور به، با اتیان فردی از افراد آن مأمور به، امثال امر حاصل می شود و اگر کسی بخواهد پس از اتیان آن فرد و در طول آن، فرد دیگری را به عنوان امثال امر محقق نماید، این ممکن نیست. چون امر با انجام فرد اول و تحصیل غرض، ساقط شده و مجالی برای تکرار باقی نمی گذارد؛

ولی اگر مکلف بخواهد هم زمان با اتیان فرد اول و در عرض آن، افراد دیگری را به صورت جمعی و مجموعه ای اتیان نماید، هیچ مانعی وجود ندارد، لکن در این جهت بحث می شود که آیا می توان هر فرد از آن مجموعه را یک امثال مستقل نسبت به امر محسوب کرد یا آنکه تحقق مجموعه افراد، تنها یک امثال محسوب می شود و یا اینکه به یک فرد از آن مجموعه امثال تحقق می یابد؟ به نظر ما هر فردی از آن مجموعه، می تواند یک امثال برآسه و مستقل محسوب شود، مثلاً اگر هم زمان مکلف در مقام امثال امر «إسقنی الماء»، ده ظرف آب بیاورد، آوردن هر ظرف از این آب ها امثالی مستقل محسوب می شود.

دلیل بر این مدعا آن است که امثال امری که به طبیعت عمل تعلق گرفته، به ایجاد آن طبیعت تحقق پیدا می نماید و شکی نیست که هر وجودی از طبیعت، ضمن هر فردی از افراد آن، می تواند وجود طبیعت مأمور بها باشد و امثال امر بر انجام هر یک

۱- الحاشیة علی الکفایة، جلد ۱، صفحه ۲۰۹ تا ۲۱۱.

۲- نهایة الاصول، صفحه ۱۲۴.

۳- ایشان در لمحات الاصول، صفحه ۸۴، پس از ذکر عدم دلالت امر بر مره و تکرار در مقام بحث از مسأله جواز و عدم جواز تعدّد الامثال می فرمایند: «إنما الإشکال فی أنه علی المختار؛ من دلالتها علی طلب الطبيعة، لو أتى المكلف بعدة أفراد معاً، هل يكون امثالاً واحداً؛ حيث إن الطبيعة كما تتحقق في ضمن فرد ما، تتحقق في ضمن جميع الأفراد، و هي أمر وحداني؟ أو امثالات بعدد الأفراد؛ حيث إن الطبيعة تتكرر بتكرر أفرادها، و لا يكون فردان من الطبيعة موجوداً علی حدة، حتى يكون المجموع وجوداً وحدانياً للطبيعة، بل الطبيعة اللابشرط تتكرر، و كل فرد من الأفراد محقق للطبيعة، و لما كان المطلوب هو الطبيعة بلا تقييد بالمرّة و التكرار، فحينئذ لو أتى المكلف بأفراد متعددة فقد أوجد المطلوب- أي الطبيعة- بإيجاد كل فرد، و يكون كل فرد امثالاً برأسه-، كما أنه موجود برأسه- و تكون الطبيعة مع كل فرد موجودة برأسها علی نعت الكثرة؟ الحق هو الثاني.

و من هذا القبيل الواجب الكفائي، حيث إن الأمر فيه متعلق بنفس الطبيعة، و يكون جميع المكلفين مأمورين بإتيانها، فلو أتى واحد منهم بها تسقط عن الباقي، و لا مجال لامثال ثانياً، و لو أتى عدة منهم بها دفعة، يكون كل واحد منهم ممثلاً، و تتحقق امثالات، لا امثال واحد من الجميع».

از آن افراد، علی السوئیة صدق می نماید و زمانی که هر فرد از آن افراد بتواند وجود طبیعت مأمور بها بوده و امتثال امر نیز بتواند بر هر یک از آنها صادق باشد، چه مانعی دارد که اگر مکلف چند فرد از آن طبیعت را هم زمان محقق نماید، در حقیقت چند وجود از طبیعت مأمور بها را تحقق داده و چند امتثال متعدد را ایجاد کرده باشد؟

نظیر همین مطلب در واجب کفایی وجود دارد. چون در واجب کفایی، امر به خود طبیعت عمل تعلق گرفته است و تمام مکلفین، موظف به اتیان آن طبیعت هستند و اگر یکی از مکلفین آن طبیعت را مقدم بر دیگران انجام دهد، امر از دیگران ساقط می شود و پس از او و در طول عمل او، کسی نمی تواند طبیعت مأمور بها را امتثال نماید؛ و اما اگر عده ای از مکلفین، هم زمان و دفعه آن طبیعت را اتیان نمایند، عمل هر یک از آنها یک امتثال مستقل محسوب شده و چند امتثال متعدد، هم زمان ایجاد می گردد».

نقد وجه دوم

مرحوم امام خمینی «قدس سره»، در مقام نقد فرمایش مرحوم بروجردی، تصویری را که ایشان برای تعدد امتثال ترسیم نموده اند، قابل پذیرش نمی دانند. حاصل فرمایش ایشان آن است که می فرمایند:

«امتثال، حقیقتی مضاف به امر است که مدلول آن طلب می باشد، لذا با تعدد امر و طلب یا وحدت امر و طلب است که امتثال تعدد و وحدت پیدا می نماید و چنانچه چند امر و طلب مستقل، چه به صورت حقیقی و چه به صورت انحلالی از مولی صادر شود، تعدد امتثال نیز ممکن می گردد. مثلاً اگر مولی بفرماید «اکرم العلماء»، این امر به تعداد هر یک از علماء انحلال به چند امر و چند طلب پیدا می کند و اکرام هر یک از آنها مستقلاً یک مطلوب به یک طلب و واجب خواهد بود و در نتیجه انجام اکرام هر یک از آنها، یک امتثال امر مستقل محسوب می شود؛ و اما اگر امر به طبیعت عمل تعلق بگیرد و متوجه مکلف واحد شود، هر چند این امر، هم قابلیت تحقق در ذیل یک فرد را دارد و هم قابلیت تحقق ذیل چند فرد متکثر هم زمان را، ولی این تکثر فردی موجب تکثر امر و طلب حتی به صورت انحلالی نمی شود، مثلاً وقتی مولی می فرماید «إسقنی الماء»، این طلب آب آوردن، با تکثر افرادی آب آوردن به صورت هم زمان، منحل به چند طلب از جانب مولی نمی شود، بلکه در اینجا فقط یک طلب وجود

۱- ایشان در حاشیه لمحات الاصول، صفحه ۸۵، در مقام نقد کلام مرحوم محقق بروجردی می فرمایند: «و فيه: أن مناط وحدة الامتثال و كثرة بوحدة الطلب و كثرة و لو بالانحلال بوجه، فلو تعلق أمر بإكرام كل فرد من العلماء، يكون إكرام كل فرد واجباً برأسه، و له امتثال برأسه.

و أما مع تعلق الأمر بنفس الطبيعة متوجّهاً إلى مكلف واحد، فلا يعقل أن يتكثر الامتثال بتكثر الأفراد و لا بتكثر الطبيعة؛ فإن تكثرها لا يوجب تكثر الطلب و الوجوب و لو انحلالاً، فلا يوجب تكثر الامتثال؛ و لهذا لو ترك الطبيعة القابلة للكثرة، لم يعاقب بعدد كثرة الأفراد، فلو تعلق الطلب بإكرام العالم بحيث لو أكرم واحداً منهم سقط الطلب، فترك العبد الإكرام مطلقاً، لم يكن له إلّا عقاب واحد بالضرورة، و معه كيف يمكن أن يكون له امتثالات مع الإتيان بإكرام عدة منهم؟! فالامتثال فرع الطلب، كما أن العقوبة فرع ترك المطلوب، فلا يمكن الامتثالات مع وحدة الطلب، و لا استحقاق عقوبة واحدة مع كثرة.

و ممّا ذکرنا بظہر فارق قیاسه بالواجب الکفائی؛ فإن الطلب هناك - علی فرض کون الکفائی كما ذکر - توجه إلى كل مكلف بإتيان الطبيعة، فكل فرد ممثّل مع الإتيان دفعة و معاقب مع الترك رأساً، و مع إتيان واحد منهم يسقط الطلب عن الباقي لرفعه موضوعه، فهناك طلبات كثيرة فامتثالات كثيرة، بخلاف ما نحن فيه، فلا تغفل».

دارد و لذا اگر مکلف همین طبیعت را که می شود در ضمن چند فرد هم زمان انجام بگیرد، ترک نماید، به تعداد کثرت آن افراد، عقاب او متعدّد نشده و بلکه یک عقاب بیشتر ندارد و زمانی که طلب و وجوب متعدّد نشد، امتثال نیز قابل تعدّد نخواهد بود، بلکه چه آن طبیعت را ضمن یک فرد انجام دهد و چه ضمن چند فرد، تنها یک امتثال را تحقق داده و با تحقق آن امتثال واحد، امر نیز ساقط شده و مجالی برای تکرار آن وجود ندارد؛

از همین جا ایراد بر محقق بروجردی «رحمة الله علیه» در مورد مقایسه ما نحن فیه به واجب کفایی نیز روشن می شود. چون این مقایسه مع الفارق است، به این دلیل که در واجب کفایی، امر و طلب به تعداد هر یک از مکلفین انحلال پیدا می نماید، به گونه ای که هر یک از مکلفین می توانند در جهت امتثال امر متوجه به خود، اقدام به انجام عمل نمایند، لکن اگر یکی از مکلفین، آن عمل را مقدّم بر دیگران انجام دهد، هر یک از طلب هایی که متوجه دیگران شده بود، ساقط می شود. چون با انجام عمل توسط این فرد، موضوع و متعلّق امر از میان می رود؛ و اما اگر تمام مکلفین یا مجموعه ای از آنها، هم زمان اقدام به انجام آن عمل نمایند، همگی ممثل بوده و به تعداد هر یک از آنها، یک امتثال محقق شده و مصاب می باشند».

نتیجه نهایی آن است که تعدّد امتثال و تکرار آن پس از امتثال اوّل، برای مکلف غیر ممکن است و آنچه در مقام توجیه تعدّد امتثال در افراد عرضیه مطرح شده، مفید فایده نیست.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»